

دین ارثی
بیماری ارثی است
درمان پذیر

بیداری

دین داران گرامی
شما دین ندارید
تعصب دارید

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

شماره ۵۶ - سال دهم - تیر ۲۷۲۰ ایرانی
جولای ۲۰۱۱ مسیحی - ۱۳۹۰ اسلامی تحمیلی - ۲۵۷۰ هخامنشی

نامه‌ای به روزنامه نگار جوان عسل پهلوان در این شماره

اللهم صل علی محمد و آل محمد

طبق انتشار آمار یکی از مراکز مذهبی ایران، از ۸۰ میلیون نفر ایرانی، ۶۰ میلیون نفرشان روزانه به طور متوسط هر کدام ۵ بار صلوات می‌فرستند! روی هم ۳۰۰ میلیون صلوات در روز و ۹ بلیون در ماه کل فرآورده صلواتی کشور اسلامی ما می‌باشد! رتبه یکم در جهان.

آیا شما تا کنون از خود پرسیده‌اید اصرار ما ایرانیان از خواندن این همه صلوات برای چیست؟ اللهم صل علی محمد و آل محمد، یعنی «درود و سپاس خدا بر پیامبر اسلام و فرزندان و بستگان او» (یعنی به وکالت الله بر محمد درود می‌فرستیم) درود و سپاس برای چه؟ برای اینکه پیامبر اسلام به همراه فرزندان و بستگانش زحمت کشیدند و اسلام را رایگان برای ما به ارمغان آوردند، و در، ازایش تنها تعدادی از زنان و خواهران و مادران ما را به اکراه و از سر محبت به عشر تکده‌های خود بُردند؟ اللهم صل علی محمد و آل محمد، درود و سپاس بر حضرت محمد و آل او که در ازای آوردن دین پیشرفته اسلام،

مانده در رویه‌ی ۳

دکتر م.ع. مهرآسا

آریا مزدک - اصفهان
نماینده بخش پنهانی بیداری در اصفهان

آشغالدانی

الو، الو، صدای مرا می‌شنوید، اینجا ایران است، اینجا اصفهان است، فریاد ما را از گرداب گرفتاری‌ها و گرسنگی‌های ایران نیمه جان می‌شنوید، شما خارج رفته‌های بی‌خیال که چند سالی هم است پایتان باز شده و گهگاه ما را سرافراز می‌فرمایید و به ایران تشریف فرما می‌شوید و با دلارهای نوی خود به ما فخر می‌فروشید و اجناس ما را گران می‌فرمایید! الو، الو صدای ما می‌رسد؟ یا نه، گرفتار پول درآوردن و لاس و گاس رفتن و درس و مشق بچه‌ها هستید که حتماً دکتر مهندس‌های آقا بالاسر آینده بچه‌های

مانده در رویه‌ی ۴

بررسی و تشریح در کتابهای مشهور به آسمانی!!

قرآن بخش ۲۶ - سوره نور

این سوره در مدینه نوشته شده و مشتمل بر ۶۴ آیه است. علت نوشتن یا به تعبیر مفسران و شریعتمداران «شان نزول» این سوره، آن واقعه‌ی ناگوار و یا خوشگوار است که برای عایشه سوگلی حرم محمد پیامبر الله حجاز پیش آمد. به این ترتیب که محمد در سال سوم هجرتش برای غارت یکی از طوایف عرب به جنگشان رفته بود که تاریخ نویسان آن را غزوه‌ی (جنگ دینی) «بنی مطلق» نامیده‌اند و در این سفر این اتفاق افتاد.

معمولاً محمد به هر جنگ و غارتی که می‌رفت، یک یا دو نفر از همسران متعدّدش را با خود می‌برد. برای این سفر عایشه را

است که محمد بتواند از او دل برکند. حتا اگر موضوع از شایعه گذشته و به حقیقت تنه بزند، طلاق عایشه برای محمد مصیبت بزرگی است که قبولش برای پیغمبر خدا ناممکن است. لذا به خانه‌ی ابوبکر می‌رود و از او می‌خواهد به الله قسم بخورد که پاک است و این شایعات در موردش، دروغ و بهتان است و به خانه برگردد. اما عایشه‌ی زرنگ و ماهر، قسم نمی‌خورد و در عوض به محمد می‌گوید: «چرا در این مورد خودت از اللهات که به همه چیز آگاه است نمی‌پرسی که من پاکم یا زانیه؟» البته این سخن از آن نظر که محمد «الله» ساخته‌ی ذهنش را به تمام امور و اسرار آگاه معرفی کرده است، کلامی معقول است و محمد نمی‌تواند جا خالی کند و بگوید: من دروغ‌هایی به هم بافته‌ام حالا شما از من می‌خواهید خودم را در منگه‌ی همان دروغ‌ها بگذارم؟! لذا در همان خانه‌ی ابوبکر پارچه‌ای را بر روی سر خود می‌اندازد و به حالت خلصه‌ی وحی سرازیر می‌شود؛ تا از سوی الله دهان پیاوه گویان را ببندد!... در نتیجه بیشتر آیات این سوره را آن زمان و درجا، می‌سازد و می‌نگارد و الله با این آیات گواهی می‌دهد که عایشه زناکار نیست... واضح است پس از گرفتن شهادت از الله و خلق این آیات، همان زمان، عایشه را دوباره به حرمسرا برمی‌گرداند...

دقت فرمائید که حضرت محمد آیه نخست این سوره را چگونه نوشته و چه مقدمه‌ی ماهرانه‌ای ساخته تا بتواند بقیه‌ی سخنانش را در نفی و رد این اتهام بیان کند:

آیه ۱

«سورة انزلنا و فرضناها و انزلنا فيها آیات بینات لعلکم تذكرون»
معنی:

«این سوره را فرستادیم و بر شما فرض کردیم؛ و در آن آیات روشن بر شما نازل کردیم تا حقایق را به شما تذکر دهیم» یعنی ای مردم! هرچه بعد از این در این سوره خواهد آمد حقایقی است که بر شما فرض است و باید بپذیرید!

من در ابتدای بررسی و کند و کاو در قرآن، مرتب می‌نوشتیم که آن داستانها را که سیره نویس‌ها جعل کرده‌اند و ادعا دارند آیات قرآن را در زمان خلفای راشدین جمع‌آوری کرده و به صورت کتاب درآورده‌اند، دروغی بیش نیست؛ و موضوع کاتب وحی و ادعای بی‌سواد بودن محمد نیز دروغ است. زیرا جا به جا آیات این کتاب اشاره به تألیف و تصنیف سوره‌های قرآن دارد. نمونه‌اش در این آیه از قول الله می‌فرماید: این سوره را فرستادیم یعنی تمام آیات این سوره یکجنانازل (نوشته) شده است و از جائی و از سینه‌ی این و آن جمع‌آور نشده است.

بعد از این آیه، در آیه دوم دستور می‌دهد که:

«الزانية والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة و لا تاخذکم بهما رافة فی دین الله ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر و لیشهد عذابهما طایفة من المؤمنون» «به زن و مرد زناکار صد چوب بزنند؛ هرگز در باره آنها در دین خدا رأفت و ترحم به کار نبرید. اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، باید جزای آن بدکاران را جمعی از مؤمنان نظاره کنند و شاهد باشند» تا

انتخاب کرد. کاروان فاتح و غارتگر به هنگام برگشت به سوی مدینه، در میان راه برای رفع خستگی و دفع نیازها، در جائی اتراق می‌کند و عایشه برای قضای حاجت از کجاوه‌ی خود خارج می‌شود؛ و گویا هماندم شیئی گرانبها را هم گم می‌کند که مجبور می‌شود برای یافتنش معطل شود. کاروان به راه می‌افتد و شتر حامل کجاوه‌ی عایشه بدون مسافرش همراه کاروان حرکت می‌کند؛ و عایشه زوجه سوگلی حضرت از کاروان به جا می‌ماند... «صفوان ابن المعطل» جوان خوش قیافه و خوش بر و روی عرب که وظیفه‌اش حرکت در مؤخر کاروان بوده و مأموریت داشته تا اگر اشیائی و اموالی از کاروان برجای مانده آن را بردارد و به مدینه برگرداند، عایشه را در بیابان تنها می‌یابد؛ او را برترک شتر خود سوار می‌کند و به مدینه می‌رساند و تحویل شویش محمد می‌دهد.

این واقعه یعنی تنها ماندن عایشه‌ی جوان - و البته بسیار زیبا - با جوانی که سن فرزند شوهر او را دارد، سبب ایجاد شک و شبهه در میان مردم مدینه می‌شود و به عایشه جوان و خوشگل تهمت زنا با جوان رعنا‌ی عرب را می‌بندند. حتا واقعه چنان بازگو و دهان به دهان می‌شود که این حادثه نوعی دسیسه بوده و دونفر از قبل با هم قرار و مدار گذاشته‌اند؛ در نتیجه عایشه به هنگام استراحت کاروان، به بهانه‌ی قضای حاجت عمداً از کجاوه بیرون آمده و خود را از دید همراهان ناپدید کرده است تا کاروان راه افتد و او بر جای ماند و بقیه قضایا...

بدیهی است در شهر کوچک مدینه در آن زمان، شایعه به زودی دهان به دهان گشته و همه از آن آگاه می‌شوند. به این ترتیب خاطر رسول الله بسیار مکدر و پریشان گشته و نسبت به عایشه ظنین می‌شود و بر او خشم می‌گیرد و تندی می‌کند و... عایشه از خشم شوهر و انتشار شایعه سخت دلگیر می‌شود و قهر کرده و به خانه‌ی پدرش ابوبکر می‌رود.

اما محمد نمی‌تواند از عایشه زیبا و جوان چشم پوشی کند و در پی راه چاره است تا به گونه‌ای موضوع را فیصله دهد؛ و در این مورد با دو تن از نزدیکان خود «اسامه بن زید و علی ابن ابوطالب» مشورت می‌کند. اسامه رأی بر بیگناهی عایشه می‌دهد و می‌گوید دختر ابوبکر ممکن نیست مرتکب چنین گناهی شده باشد. ولی، هنگامی که با پسر عمویش علی ابن ابوطالب در این مورد رایزنی می‌کند، پاسخ علی صریح است: «زن در میان اعراب و بویژه برای شما فراوان است بنابراین شما می‌توانید او را طلاق بدهید!...» یعنی در واقع علی نیز شایعه را واقعی می‌داند و توصیه طلاق می‌کند. حتا تاریخ نویسان اسلام نوشته‌اند که «علی» کنیز عایشه را مدتی به زیر تازیانه گرفت تا شهادت دهد عایشه زناکار است؛ اما آن کنیز با وجود این تعزیر و تنبیه، شهادت به بی‌گناهی عایشه می‌دهد. به این ترتیب دشمنی بین علی و عایشه از همین زمان آغاز می‌شود که ادامه‌اش در زمان خلافت علی به جنگ «جمل» می‌انجامد.

بدیهی است جوانی و خوشگلی و وجاهت عایشه نه چندان

سرانجام در آیه ۴ بتواند بگوید:

«کسانی که به زنان با عفت مؤمنه نسبت زنا دهند و نتوانند چهار شاهد عادل برای ادعای خود بیاورند، آنان را به هشتاد تازیانه کیفر دهید؛ و دیگر هرگز شهادت آنان را نپذیرید که مردمی فاسق و نادرستند.»

پس نخست می‌گوید زن و مرد زانی را در ملاء عام تازیانه بزنید؛ سپس می‌فرماید البته عمل زنا را باید چهار شاهد عادل گواهی دهند... یعنی اصلاً نمی‌توان چنین زنائی را ثابت کرد!

می‌بینید چگونه دهان شایعه سازان را قفل می‌کند؟ غلط می‌کنند دنبال این اتهام را بگیرند. اگر مردم در آنچه حدس زده‌اند و درگوشی با هم نجوا می‌کنند پابرجا باشند، باید یا چهار شاهد عادل معرفی کنند و یا آماده باشند که هشتاد تازیانه را بر بدن متحمل شوند!

روشن است که با این تهدید، تمام دهن‌ها بسته می‌شوند و یاوه‌گویان خفه خواهند شد... چه کسی حاضر است موضوع را پی‌گیری کند وقتی نمی‌تواند چهار شاهد عادل را که در آن بیابان ناظر صحت و سقم این شایعه بوده باشند، معرفی کند؟... ولی ذهن‌ها چطور؟

در بیابانی که تنها عایشه و «صفوان ابن‌المطل» جوان اعرابی بوده است، نه ما می‌دانیم چه گذشته است و نه محمد و نه حتا الله محمد. اما همین خدا یا الله، تصورش این است که در خلوت مطلق و هنگامی که شاهدی وجود ندارد، فعل حرامی هم ممکن نیست رخ دهد و انجام شده باشد! به عبارت دیگر، الله می‌فرماید، زنا زمانی نامش زنا و فعل حرام است، که چهار نفر عادل (نه هر چهار نفری!) با دیدگان خود شاهد ماجرا باشند و هم‌بستری و هم‌آغوشی مرد و زن را ببینند و دیده باشند. از این بهتر می‌توان زانی و زانیه را تبرئه کرد؟!

آیه، یعنی فرموده الله مدینه، چهار شاهد عادل می‌خواهد تا برانجام «زنا» گواهی بدهند و بگویند با چشم‌های خویش دیده‌اند که فلان زن و مرد باهم زنا کرده‌اند! خوب دستور الله است و نباید ردخور داشته باشد... بنابراین اگر به قضیه‌ی عکس متوسل شویم، معلوم می‌شود اعراب به‌مانند حیوانات جفت‌گیری را در ملاء عام و پیش چشم دیگران انجام می‌داده‌اند و شواهدی برکار خویش داشته‌اند!

اگر به دقت در معنا و مفهوم این آیه تأمل کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که در چنین ماجراهائی، باید ده دوازده نفری شاهد و ناظر بوده باشند تا بتوان در میان آن جمع، دستکم چهار نفرشان را عادل تشخیص داده و شهادتشان را پذیرفت.

در این سوره از آیه یک تا آیه ۳۴ مربوط به اثبات بی‌گناهی سوگلی حرم حضرت است و معلوم می‌شود خدا کار جهان را در آن بیست و چند روز رها کرده بود و تنها در فکر این بود که عایشه را به منزل و خوابگاه پیامبرش برگرداند!

آیات بعدی مقداری تعریف و توصیف الله از خویشتن خویش است که الله مانند نور است؛ آن هم نوری که در بلور بتابد و تلتلؤ داشته باشد و... سپس مقداری ناسزا و دشنام به منافقین و آن دسته دو روهای که به‌ظاهر مسلمانند ولی در پخش شایعه‌ی گناه عایشه هیچ کوتاه

نمی‌آمدند... به ویژه «عبدالله ابن ابی» برای آزار دادن محمد، در نفت ریختن برآتش این شایعه، لحظه‌ای درنگ نمی‌کرد.

و سرانجام آیات انتهای سوره، دستورهای است که به مردم مدینه می‌دهد تا چگونه وارد خانه‌های دیگران بشوند؛ مخصوصاً هنگامی که ساکنان خانه لباسها را از تن درآورده و لخت هستند و... باید برای رفتن به خانه‌ها اجازه بگیرند و سرزده وارد حریم دیگران نشوند... معلوم می‌شود اعراب آن زمان خانه‌ی هم‌دیگر را با حمام فرقی نمی‌نهادند و بی‌اذن و اجازه و در هر زمان و لحظه، وارد خانه‌ی هم‌شهریان می‌شدند و اغلب ناظر و شاهد جفت‌گیری آنان نیز بوده‌اند. آف برما ایرانیانی که آداب انسانی خویش را نهادیم و پیرو آئین بیابانگردانی این چنین شدیم!

اعتراف دیر یک‌گشیش

جوان که بودم، تصوراتم هیچ محدودیتی نداشتند و در خیال خود می‌خواستم دنیا را تغییر دهم، سن‌ام که بالا رفت و عاقل‌تر شدم فهمیدم دنیا تغییر نمی‌کند، بنابر آن انتظارم را کم و به‌عوض کردن کشورم قناعت کردم؛ ولی کشورم هم نمی‌خواست تغییر کند، به میانسالی که رسیدم، آخرین تواناییهایم را به کار گرفتم تا فقط خانواده‌ام را تغییر دهم، ولی پناه بر خدا! آنها هم نمی‌خواستند عوض شوند، و اینک که در بستر مرگ آرمیده‌ام، ناگهان دریافته‌ام که اگر، فقط خودم را تغییر می‌دادم، خانواده‌ام هم تغییر می‌کرد و با پشت گرمی آنها می‌توانستم کشورم را هم عوض کنم و چه کسی میدانند، شاید می‌توانستم دنیا را هم تغییر دهم.

مانده از رویه‌ی نخست

مردم پس رفته ما را از بدبختی نجات بخشیدند. و اللهم صل علی محمد و آل محمد که ثروت‌های کلان را از کشور ناامن ما به غارهای امن عربستان منتقل نمودند بدون اینکه هزینه‌ی این نقل و انتقال‌ها را از ما بخواهند! اللهم صل علی محمد و آل او که آبروی در جهان برای ما باقی نگذاشتند، اللهم صل علی محمد و آل محمد که بلایی نیست تا بر سر زن ایرانی از دست آنها نیامده باشد. اللهم صل علی محمد و آل محمد که تا ایران را به نابودی و تجزیه نکشاند از سر ما دست برنمیدارند. اللهم صل علی محمد و... زهر مار

آشغاللدانی مانده از رویه ی نخست

بدبخت پشت کنکور ما بشوند.

اگر حوصله شنیدن این خبر را دارید، خبر این است، مردان و زنان بی ناموس و بی شرف هم میهن با چه آب و تابی خود را برای سفر حج که می گویند زیارت خانه خدا آماده می کنند، آنها هم مانند شما خارج رفته ها چشم خود را به روی فقر و حشتناک مردم بسته اند و عشق سنگ زدن به شیطان، شیطانی که اینجا در جماران است و آنها او را نمی بینند وجود آنها را پُر کرده است.

اینها می خواهند لقب حاجی آقا و حاجیه خانم را داشته باشند که تا مورد احترام بیشتر فامیل و دوستان قرار بگیرند و کسب و کاردارهایشان مردم را بیشتر بچاپند.

این بی رگها، بلانسبت مانند شما حاضرند زیر شلاق شرطه های دیوانه ی عربستان و بیگانگان پوست تن شان ورم کند، اما در برگشت چمدانهایشان پُر از بنجل ساخت چین و ماچین باشد، هر توهین و بی ناموسی را در عربستان می پذیرند که دور سنگ سیاه بی خاصیت عربده کشان هلهله ای راه بیندازند و مانند اسب عساری دور بزنند و کف به لب بیاورند.

کسی که چشم به روی تنگدستی مردمش و همسایه اش و هر انسانی می بندد، آدم نیست، حیوان هم نیست، سنگی است در آبریزگاهی که بایستی هر روز بر او کثافت ریخت. شما مردمان بیرون و این ثروتمندان و دولتمندان درون، چه میدانید زیستن در دوزخ تهیدستی چگونه زیستنی است اینجا ایران است مرز و بومی که در آن کشتزارهای تنگدستی سرسبزتر از هر کشتزار دیگری است، و مترسک های این کشتزار، مردمانی درمانده و گرسنه اند. دیگرگاهیست کارمندان شهرداری که صبحگاهان برای بُردن آشغالها می آیند با آشغاللدانی های خالی روبرو می شوند. صبح خیلی زودتر از آنها، گرسنه ها و آبرودارهای بی پول به این آشغاللدانی ها حمله می کنند که غذا و نان مانده و کپک زده ای را از آنجا به دست بیاورند، قدیم ها فقط حیوانها بودند که به این آشغاللدانی ها حمله می کردند و امروز مردم ما پیش از حیوانها این ظرف ها را خالی می کنند.

دیدن زنان و مردانی که تا کمر در آشغاللدانی ها خم شده اند منظره دلخراشی است که حاجی های زالومنش و پولدارهای بی شعور ما آنها را نمی بینند. مردم بجای میوه له شده که در آشغاللدانی ها پیدا نمی شود به دنبال پوست میوه ها هستند که شاید کمی ویتامین برای بچه های خود بدست بیاورند.

آنها هیچ چیز در آشغاللدانی ها نیابند و گیرشان نیاید، پلاستیک های کثیف را بر میدارند، می شویند و می فروشند تا نان خشکی تهیه کنند.

این عکس ها که به همراه این نامه الکترونیکی برایتان فرستاده می شود بخشی از سدها عکسی است که ما «سیمرغان بیداری» ایران زمین از جای جای اصفهان و حومه با تلفن های موبایل خود گرفته ایم، اصفهان که یکی از ثروتمندترین شهرهای ایران است چنین باشد وای

بحال شهرهای دیگر.

ما با فرستادن این عکس ها به روی یوتیوب نشان خواهیم داد بر سر با شکوهترین کشور باستانی جهان چه آمده است بر سر پولدارترین کشورهای گیتی چه آمده است و چگونه از فراز تخت پادشاهی به پای منبر آخوندی فرو افتاده اند. این فرجام گوش سپردن به زوزه های عمامه داران و وعده های پوچ الله بخشنده مهربان است.

روزی فریاد می زدیم، رسیده ایم به بیکران، به کهکشان، به جاودان و امروز ناله می کنیم که رسیده ایم به مرداب، به زنجیر، به نیستان. آیا می خواستیم به آنجا برسیم که تا کمر سر در آشغاللدانی ها بکنیم و سرتفاله غذای دیگران با هم به نزاع پردازیم؟ چرا باید دارا ترین کشورها، ندارترین مردمان را داشته باشد؟ خواهید دید، به زودی فریاد خشم خونبار گرسنگان دامان حاکمان و نوکیسه های گداصفت را بگیرد و روزی از پس همین آشغاللدانی ها منبرهای آغشته به خون ملایان دروغگو و بی شرف در آتش سوزانیده شود.

به زودی خوشه های خشم ایرانی را خواهید چشید، تا در ایران، یک تن، ندار باشد، ایران در ندریست، تا یک روستایی از تنگدستی رنج ببرد، همه شهرنشین ها در عذاب خواهند بود. هر ایرانی خود ایران است. تا این جادوگران گور به گور نشوند، ما جوانان، ما پارتیزانهای بیدار شده، ما سیمرغان بیداری دیگر خاموش نخواهیم نشست. نبردی سنگین در راه است.

از شما که در بیرون از کشور، آسایش داشتید، آزادی داشتید، وضعتان هم خیلی از ما بهتر بود، خبری که نشد، ما خون دادیم، جان دادیم، جوانی دادیم، جگرگوشه هایمان را دادیم، ناموسمان را دست اندازی کردند، گرسنگی کشیدیم، از درس و مدرسه وا ماندیم. گویا اکنون هم باید تنها خودمان به اتکای پاهای ناتوان و زخمی خود به پاخیزیم تا ضحاک را به غار «حرا»ی زندگی سوزشان برگردانیم. این مفسدان فی الارض واقعی، این عمامه داران بی قلب و بی مغز و آن فکل کراواتی های بی ریش مطیع آنها را به سزای اعمال ننگین شان برسانیم، دستکم برای ما جوانان، سیمرغان بیداری، پارتیزانهای جستجوکننده سعادت و خوشبختی برای مردم آرزوی پیروزی بکنید، مایی که حتی در زمان انقلاب به دنیا نیامده بودیم، چه گناهی داشتیم که فدا و فانی هوس های شما گردیم و حالا مانند موش همه شما به سوراخهای گرم و نرم خود فرو رفته اید. ما کاخ های بلند خوشبختی را بر روی ویرانه هایی که شما به ما دادید بنا خواهیم کرد.

پاینده ایران - سیمرغان بیداری

خدا کسی است که به داد شما برسد، یک دوست، یک آموزگار، یک خواهر، یک برادر، یک پزشک، یک مکانیک، یک شریبه، یک دولت، هر کدام که به داد شما رسید، او خدای واقعی شماست.

پرویز مینویی

شیرینکاری دیگر مسلمانان

در خبرها آمده بود، مسلمانان شیرینکاری دیگری کرده‌اند و یک دختر جوان را در اوکراین روسیه به دلیل شرکت در مسابقه زیبایی سنگسار کرده و کشته‌اند.

مسلمانان زورشان فقط به زنها و ضعیف‌ها میرسد، تکی تکی گیر می‌آورند و آزارشان میدهند، یک روز سه تا جوان بی تجربه را که در کوهها به کوهنوردی رفته‌اند می‌گیرند، یک روز به دفتر سازمان ملل می‌ریزند و سر همه‌ی کارمندانش را از تن جدا می‌کنند، که برای خدمت به خود آنها آمده بودند. مسلمان‌ها هر زنی را که بتوانند برچسبی می‌زنند و سنگسار و اعدام و زندان می‌کنند. اسلام از آزار دادن به زنها کوتاه نمی‌آید، و بدبختانه زنها بیشترین طرفداران و علاقمندان به این آزار دهندگان خود هستند و با گفتن این که این‌ها، اسلامی واقعی نیستند خود را گول می‌زنند.

از تصور اینکه اسلام قدرتی در اندازه آمریکا یا شوروی سابق پیدا کند و ابرقدرت شود پشت آدم به لرزه می‌افتد. به راستی چرا این دین، انسان را از اخلاق، انسانیت، شرافت دور می‌کند؟

عوام فریبان بی شرم

پس از فاش شدن دروغ‌های شخصی به نام رشاد خلیفه که می‌گفت عدد ۱۹، اعجاز ریاضی در قرآن است و با بازی با اعداد به تقلب می‌خواست قرآن را معجزه خداوند بنمایاند، اینک فریبکار دیگری پیدا شده که خیلی زود تقلب کاری او هم مشخص و افشا شد. یکی از مسلمانان متقلب (خیلی کم است مسلمانی که دروغگو و متقلب و ریاکار نباشد) ادعا کرده است، تعداد واژه‌های متضاد در قرآن همه با هم برابر هستند. برای نمونه ادعا کرده است که تعداد واژه‌های (دنیا) به تعداد واژه‌های (آخرت) است و همینطور ملائکه و شیاطین - زندگی و مرگ - سود و زیان - مرد و زن - و بسیاری دیگر از این گونه واژه‌ها را اگر در قرآن بشمارید به اندازه هم هستند، در ادامه نمونه‌هایش گفته، نام مرد در قرآن ۲۴ بار آمده و زن هم ۲۴ بار - دنیا ۱۱۵ بار و آخرت هم ۱۱۵ بار زندگی ۱۴۵ بار - مرگ هم ۱۴۵ بار - الی آخر. اما پس از شمارش چند واژه از همان واژه‌هایی که این مسلمان متقلب ادعا کرده بود معلوم شد تمامی آمارهای گفته شده اشتباه و دروغ بوده است. واژه دنیا در قرآن ۱۴۳ بار آمده و آخرت فقط ۱۰۷ بار - زندگی ۹۲ بار و مرگ ۸۴ بار... الی آخر. اصولاً اسلام بر مبنای دروغ ساخته شده است.

مکزیک بیسواد و خدای باسواد!

یک کارگری بیسواد مکزیکی در حیاط منزل ما دستگامی نصب کرده است بنام «اسپرینکلر» که به فارسی به آن آبیاری بارانی می‌گوییم. این دستگاه با تنظیمی که شده سبزیجات و گیاهان و گل‌های پس و پیش و راست و چپ منزل را هر روزه به طور منظم و به یک اندازه آبیاری می‌کند. شهرداری هم در مناطق مختلف منطقه همین کار را برای سبز ماندن گیاهان شهر انجام داده است.

امروز که من این موضوع را می‌نویسم پانزدهم ماه می برابر با بیست و پنجم اردی بهشت ۹۰ می‌باشد که رودخانه میسی سی پی ۷ متر بالا آمده و چندین هزار خانه را به زیر آب برده است. از سوی دیگر در ایالت تکزاس که با ایالت میسی سی پی فاصله زیادی هم ندارد بیش از یک بیلیون ایگر، (واحد مساحت در آمریکا) جنگل و خانه آتش گرفته و بسیاری از مردم خانه‌های خود را رها کرده و از بیم جان فرار کرده‌اند.

از خدایی که می‌گویند توانا و داناست می‌پرسیم این چه وضعی است برای مخلوق خودش به وجود آورده؟ در یک ایالت به دلیل ازدیاد باران آب رودخانه به آن بزرگی ۷ متر بالا آمده، که در نتیجه مردم را خفه و خانه‌ها را ویران کرده است و در ایالت بغل دستی آن‌ها به علت کمبود باران و خشک بودن گیاهان آتش سوزی‌های بزرگی به راه افتاده که دواي دردش فقط چند قطره باران بوده است. در اینجا درختان و گیاهان از تشنگی و بی‌آبی له له می‌زنند و در آنجا گیاهان و حیوان‌ها و انسان‌ها در دریایی از آب غرق شده‌اند. به راستی اگر خدایی هست این خدا یک بیمار روانی است که از دیدن این همه بدبختی برای هزارها انسانش در یک گوشه زمین لذت می‌برد و هیچ کمکی هم از دستش ساخته نیست و یا در اصل خدا یک توهم است و اصلاً وجود خارجی ندارد که به کارهای ما برسد.

بعضی‌ها از سر ترس و نادانی می‌گویند در این کارها یک حکمت است، ای تف به این حکمت که انسانها باید ستم ببینند، بعضی‌ها می‌گویند شاید قسمت است، ای تف به این قسمت که خدایش قسمت کردن هم سرش نمی‌شود. کسانی هم می‌گویند شاید صلاح است که چنین شود، که باید گفت تف به این صلاح و مصلحت و قسمت و حکمت که باعث این همه درد و رنج و آزار دادن است. خدای ادیان به اندازه یک کارگر بیسواد مکزیکی خانه‌ی ما دانایی و آگاهی ندارد که دستکم این چند قطره باران را طوری تنظیم کند تا نیمی از آن به این ایالت و نیمی از آن به آن یکی ایالت ببارد.

آیا این خدای ساختگی و ناکارآمد را باید ستایش کرد؟ و از حکمت و نعمت و دقت او داستانهای دروغین ساخت و منتشر کرد؟

صیغه - فحشای اسلامی

● هرکس، یکبار در زندگی خود متعه (صیغه - ازدواج موقت) کند، درجه‌اش به‌مانند مقام امام حسن خواهد بود و هرکس دوبار متعه کند، درجه‌اش به‌مانند امام حسین است و هرکس سه بار این کار را انجام دهد به‌درجه علی مرتضی نایل می‌آید و هرکس چهار بار متعه (صیغه) بگیرد درجه‌اش همانند من خواهد بود - پیامبر اسلام - لثامی‌الاکابر - جلد ۳ - صفحه ۲۴۳

● اگر کسی به‌دنبال زنی بیفتد و درخواست صیغه کند، خداوند برای هر کلمه‌ای که مرد با زن میزند که او را به‌صیغه راضی کند یک حسنه برایش می‌نویسد - هر بار که مرد دستش را بسوی بدن زن دراز می‌کند، خداوند یک حسنه دیگر برایش ثبت می‌کند و هنگامی که مرد کارش با زن تمام می‌شود از رختخواب بیرون می‌آید خداوند یک گناه از او پاک می‌کند، در هنگام غسل خداوند به‌اندازه آبی که از موهایش می‌چکد از گناهان او پاک می‌کند. کتاب وسائل ج ۱۴ - لثالی جلد سوم من لایحضر. ● پیامبر فرمود، هرکس یکبار صیغه کند، ایمن شود از خشم خدای تعالی و هرکه دوبار متعه کند با نیکوکاران محشور شود و هرکه سه بار این کار را انجام دهد در بهشت با من خواهد بود.

وسائل‌الشیعه جلد ۱۴ صفحه ۴۴۴

● در همان کتاب امام صادق گفته، هرکس که ازدواج موقت کند و بعد غسل کند از هر قطره‌ای که از آب غسل او می‌چکد خداوند هفتاد ملک (فرشته) را خلق می‌نماید که تا روز قیامت برای او طلب آمرزش و بخشش کنند و برکسی که از این عمل (صیغه) دوری کند تا قیامت براو لعنت می‌فرستند.

● امام صادق می‌گوید، هنگامی که پیامبر به معراج رفت، فرمود، جبریل نزد من آمده گفت، ای محمد، خداوند می‌فرماید، من گناهان زنانی را که از امت تو صیغه کردند بخشیدم.

● پیامبر گفت، برادرم جبریل از پروردگار برایم هدیه‌ای آورد که خداوند به هیچ یک از پیامبران پیش از من هدیه نکرده بود و آن متعه (صیغه) است لثالی جلد ۳ صفحه ۲۴۳

● باز هم پیامبر اعظم ما فرموده است، دو نفری که با هم ازدواج موقت (خیابانی) می‌کنند کلام آن‌ها تسبیح خداوند است و هنگامی که دست همدیگر را گرفتند گناهانشان از میان انگشتانشان فرو می‌ریزد، هنگام بوسیدن برای هر بوسه ثواب یک حج عمره را دارد و برای هر لذت و شهوتی که برده‌اند حسنه‌ای به‌بزرگی کوه‌های بسیار بلند در نامه‌ی عملشان می‌نویسند.

خوانندگان گرامی، چه کسی، چه نویسنده‌ای، چه پورنوسازی، چه سخنران قهاری در جهان پیدا می‌کنید که در باره عمل جنسی بین زن و مرد به این اندازه و به این اصرار و به این زیبایی بتواند بنویسد و از انسانها بخواهد که با داشتن زن و بچه و داماد و عروس، حتماً صیغه هم داشته باشد! و از این همه ثواب چشم‌نپوشد!! سکس شرم‌آور، نامردی و بی‌شرفی نیم‌ساعته و یک‌ساعته را ببینید این بزرگان دین خدا چگونه رواج می‌دهند.

«از دست زخم چکنم»

تلفن کرده بود «من از دست زخم چکار کنم که حاضر نیست نیم صفحه نوشته‌ای را بخواند، هر کاری می‌کنم فقط یک نسخه بیداری را بخواند زیر بار نمی‌رود، و می‌گوید «من دینم را دوست دارم» دوست گرامی، می‌گویند خفته را می‌شود بیدار کرد، اما کسی که خودش را به خواب زده نمی‌توان بیدار نمود. اگر همسر شما و یا هرکسی چه مرد و چه زن دلش نخواهد که به آگاهی برسد با او نمی‌شود جنگید، او را بایستی به‌خودش رها کرد. و اگر آغاز زندگی زناشویی بود باید خود را از او رها کرد!! در برخی انسانها، احساس فراگیری مُرده است، با این کسان کاری نمی‌شود کرد. دین دار بودن نوعی بیماری است که بعضی‌ها (شوربختانه در زنان بیشتر) این بیماری وجود دارد. بیماری دین تنها با آگاه شدن درمان می‌پذیرد. اما از آنجا که بیشتر بانوان، مذهبی فکر می‌کنند خود را از خواندن و یاد گرفتن محروم می‌کنند. روضه‌های دوران کودکی و نوجوانی در کوچه باغ‌های ذهن و گوششان زنگ می‌زند و ترس از خدا و پیامبر و امام و آخوندها جرأت را از آنها گرفته است. آنها آن اندازه که به سخن آخوندها باور دارند و احترام شان می‌گذارند، به هیچ کس دیگری باور ندارند حتی به همسرشان. مذهبی‌ها چه زن و چه مرد گول ظاهر دینی‌ها را خورده‌اند از دیدن کثافت درون آن عاجز هستند. زنها اگر روزی بدانند همه دین‌ها به‌سود مردان و به زیان آنها بوده و هست، دین خود را به سر مردانشان می‌کوبند. زنهای دیندار نمی‌دانند که خود آنها خدای واقعی این جهان هستند که هم خالق انسان هستند و هم مهربان و عادل و توانا و اگر دانا هم بشوند چه جهان بهتری خواهیم داشت.

سپاسگزاری

در میان روشنفکرانی که در سالهای پس از انقلاب اسلامی در میان ایرانیان بیرون از کشور پا به‌میدان مبارزه گذاشتند تعداد مردان به‌مراتب بیشتر از بانوان ایرانی بود، در حالیکه بایستی این تناسب برعکس می‌شد، چون بلایی که دین‌ها بر سر زنان آورده‌اند خیلی خیلی بیشتر از ناراحتی‌هایی است که برای مردان داشته‌اند.

در میان بانوان که در بیرون از کشور دست به‌روشنگری دینی زده‌اند، بایستی از بانو سرور که از قدیمی‌ترین روشنگران این رشته می‌باشد نام برد. خانم سرور سالهاست در شهر لس‌آنجلس و حومه در برنامه‌های رادیویی، تلویزیونی و سخنرانی‌ها با پشتکار باور نکردنی شرکت داشته است و تازه‌گی‌ها نیز در تلویزیون E2 یک برنامه منظم گرفته‌اند که مورد توجه زیاد شنوندگان خود قرار گرفته است.

از خانم سرور برای همه‌ی تلاش‌های بی‌وقفه‌اش در تمام سالهای پس از رخداد انقلاب که شاهد کارهایش بوده‌ایم و همکار و همراه ما در کانون فرهنگی خرافه زدایی نیز هستند بی‌نهایت سپاسگزاری می‌کنیم، برای ایشان آرزوی تندرستی و پیروزی‌های بیشتری داریم.

نامه‌ای به خانم عسل پهلوان

دختر آقای عباس پهلوان روزنامه نگار مبارز

عسل خانم گرامی، سخت‌ترین کار برای ما در نشریه بیداری، در تمام سالهای گذشته انتقاد از پدر گرامی شما آقای عباس پهلوان نویسنده توانا و روزنامه نگار قدیمی ایران بوده است که هم در انقلاب اسلامی آسیب‌ها دیده و رنج‌ها برده و هم پس از انقلاب در بیرون از کشور به سختی زندگی کرده و با جمهوری اسلامی جانانه مبارزه کرده است. از عجایب کار پدر شما که از روشنفکران معتدل زمان رژیم گذشته می‌باشد این است که به دلایلی نامشخص (برای ما) دست از تبلیغ دین اسلام برنمی‌دارد، او در تمام سالهای گذشته به هزار و یک شکل تبلیغ می‌کند که اسلام راستین این نیست که آخوندها ارائه می‌دهند، او حساب آخوندها را از دین اسلام مانند نخود و لوبیا از هم جدا نگه می‌دارد. البته او میدانند ولی نمی‌خواهد بپذیرد که آخوندها چه در ایران امروز و چه در ایران گذشته، چه در مصر باشد و یا در هر کشور مسلمان دیگر، همه با آموزش‌های قرآنی و آل محمدی که دیده‌اند دین خود را دنبال می‌کنند.

عسل خانم پدر گرامی شما اصرار دارد (به چه دلیلی نمیدانیم) این آخوندها مسلمان واقعی نیستند و ادعا می‌فرماید که آخوندها اسلام را ضایع و بدنام کرده‌اند و مرتباً التماس می‌کند شما را به خدا شما را به سر جدتان هرکاری می‌کنید بکنید ولی اسلام را خراب نکنید.

انسان متحیر می‌شود، این مرد بزرگ که قلم و دانشش سرریز از عشق به ایران است چگونه می‌تواند نیمی از وجودش گرو عشق به محمد و علی و عمری باشد که کشور ما را از اوج تمدن و پیشرفت و بزرگی به پایین‌ترین وضعیت اسفناک کشانیدند.

عسل خانم، پدر شما به قول آن مثل معروف، مانند در مسجد است نه می‌توان سوزانیدش و نه می‌توان از جایش کند و بیرونش انداخت (در مثل مناقشه نیست!). ایشان در مجله‌ای که با کمک شما منتشر می‌کنند برای اسلام راستین دلسوزی فراوانی می‌کند، در شماره ۵۴ مجله فردوسی امروز، صفحه دوم، ستون آخر رو به آخوندها می‌نویسد، «صد البته از (خوردن) حلوی نظام اسلامی چیزی نمانده است ولی دیگر فاتحه دین اسلام محمندی رانخوانند» در مقاله‌اش از آخوندها می‌خواهد که هر غلطی می‌کنند بکنند ولی بالاغیرتاً دین اسلام را خدشه‌دار و بدنام نکنند. به راستی آیا وظیفه یک نویسنده مبارز ملی تبعیدی این است که در این سر دنیا نگران از بین رفتن اسلام در آن سر دنیا باشد؟

عسل خانم، لطفاً در زمان مناسبی از پدر بپرسید، پدر جان، اگر مردم و حتی خود آخوندها فاتحه دین اسلام محمندی را بخوانند، چه زبانی به شما، به زندگی ما و به ملت ایران می‌رسد؟

پدر جان، کلاً سود شما از دین اسلام محمندی تا به امروز چه بوده است؟ آیا جز از دست دادن فرزند، جز رفتن به زندان، جز فرار از کشور، جز خورد شدن دنده و دندان و جز به باد رفتن خانه و کاشانه و زندگی ما بوده است؟ و اگر آخوندها فاتحه دین اسلام محمندی را نخوانند چه سودی به شما و ما و مردم ایران می‌رسد؟ پدر جان می‌شود یواشکی زیر گوش من حقیقت را بفرمایید و نام یک کشور نمونه را که در هزار و چهارصد سال گذشته زیر فرمان قوانین مقدس شریعت به سعادت و نیک بختی رسیده باشد به من بگویید، مصر؟، عراق؟، سودان؟، بنگلادش؟ افغانستان؟، ایران؟، پاکستان؟، عربستان؟ امارات متحده عربی؟، کویت؟، اندونزی؟، تونس؟ مراکش؟، کدامشان؟

عسل خانم به پدر گرامی بفرمایید، هرکدام از این کشورها اگر هم پیشرفت مصنوعی و ظاهری داشتند زمانی بود که قوانین مقدس اسلام راستین را رهبران و مردم آن کشور زیر پا گذاشته بودند ولی آنها هم در نهایت مغلوب و مصلوب قوانین دین محمندی گردیدند و به عصر حضرت برگشت داده شدند.

عسل خانم پدر نازنین شما که عمرش دراز باد همه‌ی این‌ها را فوت آب است و بهتر از ما و پدر جد ما میدانند ولی چرا عاشق این دین زحمت‌زا و عقب افتاده است. کسی جز خودش نمی‌داند، باور کنید حتی خدایش هم از وضع این بنده گیج شده و او را نمی‌شناسد. ترس بیشتر ما این است که نکند زیانمان لال پس از ۱۲۰ سال که ایشان چشم از جهان بستند، بنیاد ایمان‌ها بزرگترین مراسم ختم را برای یک مرد مبارز بگیرند و او را یک مؤمن عاشق ائمه اطهار به ملت جا بزنند و بر سر جنازه او نماز وحشت و میت بخوانند و بدن خورد و خمیر شده‌ی او را که از دست پاسداران اسلام در هنگام زندانی بودنش نجات پیدا کرده، در کفن منجوق دوزی شده‌ی آورده از کربلا تقدیمی دکتر نمازیخواه بیچانند!!

عسل خانم یادتان باشد، کسی که عشقش محمد ابن عبدالله باشد و قرآن برایش مقدس، نمی‌تواند یک فرد ملی نامیده شود خیلی مبارز هم که باشد به ارفاق او را می‌شود ملی مذهبی نامید، پدر شما در نهایت امروز یک ملی مذهبی می‌باشد.

عسل خانم، لطفاً و از روی خواهش نوشته آن دانمارکی را که در همین شماره بیداری آمده به اضافه نوشته‌ی، اعتراف دیر یک کشیش را با صدای بلند، خیلی بلند چنان برای پدر بخوانید که گوشهای جانش هم آن را بشنوند و مردم بلا تکلیف و مردد امروز ایران را به ویژه در بیرون از کشور و در همین لس آنجلس به وعده اسلام راستین، اسلام ناب و اسلام محمندی در برزخ هزار و چهارصد ساله، پا در هوا نگه ندارد و آنها

را به طناب شک حلق آویز نکند.

عسل خانم خواهش می‌کنم حوصله کنید و این چند سطر دیگر را هم بخوانید. اگر پدر ارجمند شما دست از سر اسلام راستین و غیر راستین آن که یک توهم ساختگی است بردارد (ممکن است شما باور نکنید ولی ما به این گفته ایمان داریم) به شما قول میدهم که همه‌ی دوستان ملی مذهبی ایشان مانند آقایان میبیدی، نوری زاده، نوری علا، قائم مقامی، همایون، حتی آقایان صدرالدین الهی و احمد احرار و خانم الهه بقراط هم دست از پشت اسلام راستین بر میدارند و همه‌ی نیرویشان به سمت بار «ملی» اضافه می‌گردد و آن وقت است که به راحتی می‌شود به اشاره‌ای نجاست باقی مانده از اسلام که آخوندها باشند را از ایران بیرون انداخت و مانند کشور اسپانیا مردمشان را از ستم اسلامیان حرامی رهایی بخشید. به همین راحتی، اگر تنها روزنامه نگاران ایران وضع خود را با اسلام روشن کنند کار تمام است و ملت عاشقانه به دنبال آنها خواهند رفت، آخر نمی‌شود که روشنفکران و تحصیل کردگان و نویسندگان آنها به دنبال اسلام باشند ولی مردم معمولی دست از سر آخوندها بردارند.

عسل خانم، ما تضمین شرافتمندانه به شما میدهم، اگر پدر شما پیش‌آهنگ شود، همه‌ی آنهایی را که نام بردیم و بقیه خانم و آقایانی را که در رسانه‌های بیرون از کشور مانند کیهان و صبح ایران و عصر امروز و جوانان و ایرانیان و تهران و فصل‌نامه‌ها و ماهنامه‌ها قلم می‌زنند دست به برائت از اسلام بزنند وضعیت سیاسی ایران زیر و رو خواهد شد و ایران با رها شدن از اندیشه اسلامی یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای دنیا خواهد شد.

عسل خانم، زیر گوش پدر عزیزت بگو، پدر جان نترسیدن از آخوند هنر نیست، آن هم هزارها مایل و کیلومتر دور از آنها، هنر در نترسیدن از آن چیزی است که آخوند را می‌سازد، و به جان مردم می‌اندازد. به او بفرمایید، پدر جان ۱۴۰۰ سال کافی نیست که ببینیم این اندیشه کار نمی‌کند. چند هزار سال دیگر باید منتظر بمانیم تا آخوندهای خوبی پیدا شوند که اسلام ناب محمدی را پیاده کنند، از این مملکت که دیگر چیزی باقی نمانده و شما ما را معطل، حوالت به روزگار اسلام ناب میدهند.

عسل خانم، ما در نشریه بیداری به شما قول شرف میدهم اگر شما از زیر پای پدر صندلی اسلام را بکشی و او با قلمش آن کند که باید کردن، همین آقای دکتر صادق نمازیخواه رئیس مسجد ایمان نخستین کسی باشد که در مسجدش را گِل بگیرد و به پدر شما بپیوندد و به یاری‌اش هم بیاید. چون هیچ کس، هیچ کس و هیچ کس بهتر از خود این آخوندها نمیداند که کل ماجرای دین دروغ و دغل و حقه و از پایه بی‌اساس است، آنها بیشتر از هرکسی از درون این دین‌ها باخبرند و به همین دلیل است که می‌بینید آنها بی‌محابا دروغ می‌گویند، ربا می‌خورند، مال مردم را می‌خورند، و روابط جنسی نامشروع فراوان در میان آنها دیده می‌شود و به نام دین و خدا به راحتی دست به گشتار سایر

انسانها هم می‌زنند، اینها همه برای این است که آنها میدانند نه اسلام دین خداست و نه خدایی در زمین و درهواست.

عسل خانم، ببخشید بار سنگینی را به دوش شما گذاشتیم، از ما حرص و جوش خوردن و گفتن و از شما نشنیدن و یا شنیدن. این کاری را که ما ناقص و با عصبانیت در بیداری انجام میدهم کار پدر شما و آنهاییست که نامشان در این نامه آمد تا به طور کامل و به دور از عصبیت مردم خود را به آگاهی برسانند. تا زمانی که آنها نخواهند برآستی ایران نجات پیدا نخواهد کرد. سی و دو سال است آنها هم با آرزوی پیدا شدن اسلام راستین محمدی که افسانه‌ای بیش نیست عمر خود و عمر مردم را تلف کرده‌اند بدون اینکه حتی یک گام به آرزوی خود نزدیک شده باشند. عسل خانم، این گوی و این میدان، ما آماده‌ایم حتی بیداری را با همه‌ی توش و توانش در اختیار پدر شما بگذاریم که او را در زنده بودنش به آرزوهای ملی‌اش برساند. ایران به شما جوانان تعلق دارد. خطای ما را شما تکرار نکنید و مرتکب نشوید.

استیون هاوکینگ

بهشت هست یا نیست

استیون هاوکینگ، فیزیکدان و فضاشناس بزرگ جهان در آخرین مصاحبه خود با روزنامه گاردین می‌گوید، باور به وجود بهشت و یا نوعی از حیات پس از مرگ در حقیقت افسانه‌ای است برای مردمانی که از مرگ می‌هراسند. من از مرگ نمی‌ترسم، ولی عجله‌ای هم برای مُردن ندارم، از نظر من مغز مانند کامپیوتری است که با از کار افتادن قطعات آن از حرکت باز خواهد ایستاد. چیزی به عنوان حیات و بهشت پس از مرگ وجود ندارد. این یک داستان افسانه‌ای برای کسانی است که از تاریکی مرگ می‌هراسند. گاردین می‌افزاید، اظهار نظرهای اخیر استیون هاوکینگ، از آنچه که در کتاب خود در سال گذشته نوشته بود فراتر می‌رود. وی در کتاب آخر خود به نام «طرح عظیم» اعلام کرد که برای توضیح عالم هستی نیازی به وجود یک آفریدگار مطلق نیست.

کتاب استیون کینگ، به نام «تاریخ فشرده‌ای از زمان» که در سال ۱۹۸۸ انتشار یافت حدود ۱۰ میلیون نسخه فروش رفت.

برای امضای فراخوان جنبش رهایی از اسلام به سایت

www.antieslam.net/fa بروید

در سرزمینی که «الله» حکومت می‌کند، مردم همه عبد «الله» هستند چه آنها که گرگ‌وار پاره پاره می‌کنند و چه آنها که گوسفندوار پاره پاره می‌شوند.
مرد و آناهید

یادداشتی از یک آموزگار تاریخ کشور دانمارک

شامپاین و ژنرال یزید

من این قدر فهمیدم، از میان سرداران عرب که سرزمین شما، ایران را در یکهزار و سیصد سال پیش فتح کردند، بین دو ژنرال آنها بر سر به دست آوردن حکومت و قدرت اختلافی افتاد و جنگی درگرفت. و آنطور که به یادم مانده برنده آن جنگ ژنرال یزید بود که سر ژنرال حسین را برید و گذاشت روی سینه اش. اکنون می بینیم و می شنویم شما ایرانیان برای گشته شدن ژنرال حسین عزاداری می کنید، زنجیر می زنید و حتی فرق سرتان را می شکافید و همه جای خود را زخمی می کنید.

تا آنجا که من تاریخ منطقه شما را خوانده ام، هر دوی این ژنرالها دشمن کشور و مردم شما ایرانی ها بوده اند، پرسش من از شما این است که چرا، شما به جای عصبانی بودن از دست این دو ژنرال و باز کردن بطری های شامپاین در سالروز مرگ آنها، سوگواری می کنید و گریه و زاری راه می اندازید و همه جای خود را لت و پار و تکه پاره می کنید؟ این چه رسم و آیین و دین است که عقل انسان را از او می گیرد و او را عاشق دشمنش می کند، بر فرض هم که آنها آدم خوبی بوده اند، مگر شما در کشور خودتان هیچ انسان خوبی نداشته اید که چشمتان به دنبال مردم کشورهای دیگر است. من که از کار شما سر در نمی آورم.

کتابی در باره خامنه ای

آسیب شناسی روانی سید علی خامنه ای، کتاب جدید و جالبی است از پرفسور مسعود انصاری که خواندن آن را پیشنهاد می کنیم. برای سفارش کتاب

با شماره تلفن: 9580-659(202) تماس بگیرید.

از تلاش های شبانه روزی دکتر انصاری گرامی این همیشه استاد دوست داشتنی بی نهایت سپاسگزار هستیم، با تهیه یکی از کتابهای استاد، زحمات او را قدردانی کنید.

نومسیحی های ایرانی شایع کرده اند، مهر حضرت مسیح به دل آنها افتاده که مسیحی شده اند. از آنها می پرسیم چرا مهر حضرت مسیح پس از انقلاب به دل ایرانیان افتاد، پیش از انقلاب چرا حضرت مسیح نسبت به ایرانیان بی مهر بود؟ متقلب تر از مسلمانی که برای آمدن به آمریکا مسیحی می شود کسی را می شناسید؟

بانو پارمیس سعدی

خون زندگی یا خون نجس

در ایران زمانی که فردی می میرد برای آمرزش روح او حتماً باید مراسم ختمی در مسجد گرفته شود تا یک آخوند با خواندن قرآن و روضه روح آن مُرده را شاد کند. اما اگر زنی در عادت ماهانه باشد نباید در مسجد حضور پیدا کند. شگفتا که همه زنان جامعه مسلمین در روزهای عادت ماهانه حقارتی را که دین به آنها تحمیل کرده پذیرفته و خود را نجس می دانند. به راستی چرا یک زن باید به خاطر یک فرآیند طبیعی که نتیجه کارکرد هورمونهای خاص است، خود را نجس بداند. زن حائض حق ندارد روزه بگیرد یا اینکه نماز بخواند. اگر خدا خالق ماست چرا باید به خاطر فرآیند طبیعی که خودش به ما اهدا کرده لیاقت اینکه به درگاهش رو کنیم نداشته باشیم؟ حالا بعضی توجیه می کنند که این لطف خداست که در این روزها به زن ها داده شده تا استراحت کنند. اگر این لطف است پس چرا باید قضای آن روزه ها و نمازهای نخوانده بعداً اجرا شود؟ چرا باید زنان در این روزها ناپاک خوانده شوند. به این آیه قرآن توجه کنید.

(سؤال کنند تو را از عادت زنان. بگو آن رنجی است برای زنان، پس در آن حال از مباشرت آنان دوری کنید تا آنکه پاک شوند. چون پاک شوند از آنجا که خدا دستور داده به آنها نزدیک شوید)

زنان ما قرآن را کلام خدا می دانند و حقارت ها را متحمل می شوند و به واسطه امر خدا خود را در زمان عادت ماهانه نجس و ناپاک می دانند. در مسجد پا نمی گذارند. با بچه ای که اسهالی شده به مسجد می روند اما خودشان در زمان عادت ماهانه به مسجد نمی روند. یعنی خون آنان از ادرار و مدفوع کودک ناپاک تر است؟ وقتی به زنان گفتم برای رفتن به مسجد این قدر به مسائل رساله توجه نکنید. شما انسانید. رساله شما را از حیوان هم پایین تر آورده در جوابم گفتند این کلام خداست که ما در زمان عادت ماهانه نجس هستیم. چگونه می توان به زنی که اینقدر خود را خوار و خفیف می کند یاد داد که از جسمش کابوس نسازد و خدایی که او را تحقیر می کند عبادت نکند؟

برای تغییر در جامعه هرکسی باید از خودش شروع کند. زنان که به قدرت خود واقف شوند کل جامعه رو به پیشرفت می گذارد. باید زنان بدانند نجس آن اندیشه ایست که خون او را ناپاک تر از خون مردار و حیوانات و مدفوع بچه می داند.

اسلام تنها دینی است که برای هر یک گناه دو بار مجازات می کند، یکبار به دست آیت الله ها در این دنیا و یکبار هم به دست خود خدا، در آن دنیا!!

«طلبه تازه کار»

دکتر مهر آسا

ای مؤمنان

هلا ای مؤمنان دین های سامی! هان ای متعصبان مسلمان! تا به کی در خواب غفلتید؟ چه زمانی می خواهید از این خواب چند هزار ساله برخیزید و دستان و چهره را با زلال خرد بشوید و بر قرنیهای چشمانتان، قطره‌ی معرفت بچکانید تا ظلمات دین و به‌ویژه زهر اسلام از دید و ذهنتان پاک شود.

تا کی با اعتقادات سخیف روزگارتان را در ظلمت باور به موهومات سپری می‌کنید؟ و خوابتان را با رویاهای مفسوش دین ارثی پدرتان می‌آشوبید؟ تا به کی اسیر دست اوهام و خرافاتید؟ تا به کی غرق رویای بهشت و جهنمید؟ چرا به خود نمی‌آید؟ چرا خود را از این همه قید و بند بردگی دین رها نمی‌کنید؟ ای خردگم کردگان! بهشت همان لحظه‌هایی است که شما شادمان و خوشنودید، و جهنم زمانی است که به غمی و دردی و المی دچارید. هیچ میدانید برای مسلمان شدن نیاکان ما و مسلمان ماندن شما خون چند صد هزار نفر از گذشتگان ما را اعراب بر زمین ریخته‌اند؟ و اگر کسی مسلمان نمی‌شد، یا کشته می‌شد و یا مجبور بود ۷۰ درصد درآمدش را برای خلیفه و حاکم به نام جزیه بفرستد؟

شرم نمی‌کنید که برای غارتگران اموال اجداد و دزدان ثروت های وطنتان صلوات می‌فرستید؟

از چه رو قاتلان نیاکان خود را چنین محترم می‌دارید؟ به چه جهت گور اعرابی که نیاکانمان را به شمار هزار هزار می‌گشتند و خونشان را در جوی آب می‌ریختند تا با آب سرخ رنگ آسیاب بگرداند، زیارتگاه و حاجتخواه کرده‌اید؟ برای چه بر کسانی که پدران، مادران، برادران و خواهران شما را به اسارت بردند و به بردگی و کنیزی فروختند، دعا و ثنا می‌گویید؟

تا به کی می‌خواهید در پستی و فرومایگی غوطه‌ور باشید؟ از همین امروز خدایتان را بر دروازه‌ی شهر ذهنتان به دار بیاویزید! الله تان را بدست سیلاب لای و لجن و محتوای مردابها بسپارید.

دست از این فرومایگانی که شما را مولا و عجم می‌نامیدند بدارید. بس کنید از این همه حقارتی که برای خود می‌خرید و نامش را عبادت می‌گذارید! چرا بر الله عربان تعظیم می‌کنید و برای چنین موجود موهوم و خونخوار و دیوسیرتی پیشانی بر زمین می‌نهد و سجده می‌کنید؟ هیچ روشن اندیش و درسخوانده‌ای حق ندارد دیندار باشد و اعتقاد ماوراءالطبیعه داشته باشد!

اسلام را که دین بردگی و بندگی است، دین محمد را که آیین توسل و توجه به میان تنه‌ی آدمی است، الله اعراب را که یکتایی‌اش تنها در عبادت و سجده‌ی آدمیان بر او نمایان می‌شود، کتاب قرآن همراه با تمام متعلقاتش را که سراسر ابهام و اوهام و ایهام و مهملات است، به محمد و همان قومش باز گردانید، و خود را از دست این دوالپا برهانید. این تحفه‌ی اعراب را به سرزمینش برگردانید و گردن از زیر این بارگران سنگ بیرون بکشید.

یک طلبه تازه کار در نخستین اجرای روضه خوانی خود زیانش بسند آمده بود و نتوانست روضه‌اش را خوب بخواند، آخوند گه‌گه کاری به او پیشنهاد کرد بار دیگر که خواستی روضه بخوانی چند قطره ویسکی توی یک لیوان آب بریز و بنوش برو بالای منبر، مشکل حل می‌شود. طلبه تازه کار هفته بعد همین کار را کرد و مجلس‌اش خیلی گرم شد. اما روز بعد نامه‌ای از دست آخوند گه‌گه کار که پیشنهاد خوردن آب با ویسکی داده بود به دست طلبه جوان رسید به این مضمون:

۱- برادر هفته بعد همانطور که گفتم چند قطره ویسکی را در آب بریز، نه اینکه چند قطره آب را در بطری ویسکی.

۲- بن لادن اصلاً ربطی به ضربت خوردن حضرت علی نداشت و جورج بوش هم اصلاً در جنگ کربلا شرکت نکرده بود، این حرف‌ها چی بود زدی.

۳- عیسی تیرباران نشد، به صلیب کشیده شد.

۴- پایتخت عراق بغداد است نه نیویورک

۵- گناهکاران به جهنم می‌روند نه به قزوین

۶- عایشه زن پیغمبر بود نه نوه پیغمبر

۷- ده فرمان موسی به راستی ده فرمان بود نه ۱۲ فرمان، ۱۲ تعداد امامان است نه ۱۱، ۱۱ نفر تعداد تیم فوتبال است و نفر دوازدهم داور نامیده می‌شود نه امام زمان.

۸- اسم یزید واقعاً یزید بود، نگو اون مادر...

۹- امام علی هیچ وقت قهرمان المپیک نبود، اون محمد علی بود که قهرمان المپیک شد این دوسه تا اشتباه رو نکرده بودی روضه‌ات حرف نداشت، دفعه بعد یادت نره که اندازه آب و ویسکی رو منظم کنی.

گوروش شو

همکار هنرمند ما کوروش سلیمانی نقاش خوش ذوقی است که نمونه کارهایش را در شکل پُرتره های آقایان شفا، فاضلی و آخوند خاتمی در نشریه ما دیده‌اید. کوروش سلیمانی اخیراً به جرگه جلوی دوربین نشینان پیوسته و دست به روشنگری دینی در اینترنت زده است.

کوروش یک کلیمی زاده ایرانی است که او را باید یک روشنفکر کلیمی دانست. اساس کار او در برنامه جدیدش روشنگری در باره دین یهود به ویژه زندگی ابراهیم پدر هرسه دین سامی است. البته او از اسلام و بهائیت نیز سخنان ناشنیده‌ای را به شیوه جالبی عنوان می‌کند و مانند ما که در بیداری می‌نویسیم، برای خودش دشمن تراشی می‌نماید، دیدن برنامه‌های اینترنتی کوروش سلیمانی را که امید است به زودی در یکی از چانل‌های بزرگ ایرانی نیز پخش شود به هم میهنان خود سفارش می‌کنیم. برای دیدن این برنامه‌ها به آدرس:

WWW. Kourosh 123. Com مراجعه کنید و در صورت داشتن

پرسش با تلفن: 966-8804 (770) با خودش تماس بگیرید.

برای کوروش گرامی آرزوی پیروزی داریم.

نابجا و نابکار

نشریه شهروند چاپ کانادا عکس تمام رنگی آقای به نام جواد توفیقیان را روی جلد چاپ کرده و بالای سر آقا نوشته است «کمک پانزده میلیون دلاری یک ایرانی نیکوکار به دانشگاه بریتیش کلمبیا»، از آقای توفیقیان پرسید آیا از این پول‌های بزرگ، هرگز برای ایرانیان که در حال حاضر به دارو نیازمند هستند و ایرانیانی که در سراسر جهان گرفتار، گرسنه، بی‌خانمان، پشت سفارتخانه‌ها، در پناه گناه‌ها، درد می‌کشند و روزگار تیره‌ای دارند هزینه کرده‌اید؟ نه آقای شهروند، کار این مرد نیکوکاری نیست، خودنمایی و شاید هم (مطمئن نیستیم) برای بهره‌برداری بیشتر از دولت کانادا باشد.

کار این مرد درست مانند کار کسانی است که فامیل و دوست و آشنایان و ملت خودشان گرسنه هستند و آنها هرچه پول دارند می‌برند مکه به دست ملک فهد می‌سپارند تا آنها را حاجی بنامند، ۱۵ هزار دلار دادن به کشور ثروتمند کانادا را نیکوکاری نمی‌گویند، نابکاری و بدکاری می‌نامند.

فرستنده: گلبانو

این یک تکه گوشت!

در کدام مذهب، کیش، آیین، فرهنگ، جز اسلام، برابری زن و مرد بر مدار شکل یک جایی از بدن آنها تعیین می‌شود؟ اگر دختر مسلمانی که تا دیروز چادر و چاقچور بر سر می‌کرد و از بسیاری مواهب مردانه مانند ارث و شهادت دادن و غیره محروم بود، در اثر عمل جراحی پسر شود، (کاری که هر روزه در ایران اتفاق می‌افتد) ناگهان حقوق اسلامی و اجتماعی این دختر که پسر شده چند برابر می‌شود، حجاب از سر بر میدارد، ارث‌اش دو برابر می‌شود، مانند یک آدم حسابی در هر دادگاهی می‌رود و شهادت می‌دهد، به صندلی قضاوت می‌نشیند، برای رفتن بیرون از منزل و یا رفتن به خارج از کشور اجازه شوهر نمی‌خواهد و بسیاری مزایای دیگر.

و اما وارون آن اگر یک مرد بدبخت مسلمان احساس زنانگی داشته باشد و با عمل جراحی زن بشود، زندگی‌اش را جهنم می‌کنند، از همان روی تخت بیمارستان باید در کفن سیاه خودش را بپوشاند تا اجازه بدهند از در بیمارستان بیرون برود و سایر گرفتاریهای تمام نشدنی دیگر. گویی اسلام و موجودیت خداوند مسلمان به وجود همین یک تکه گوشت میان پای مردان بسته است.

می‌گویند کسی نمی‌تواند یک آیه بهتر و زیباتر از آیه‌های قرآن بیاورد. اتفاقاً ما آوردیم و شد! آن آیه مبارک چنین است. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، لطفاً کاری به کار کسانی که ایمان نیاورده‌اند نداشته باشید و در آتش جهنم نادانی خود بسوزید که خدا بخشنده و مهربان و یاور نادانان است!!

فوری - فوری

از میان هزاران ایرانی که سالهاست بیداری را به هر شکلی که باشد به دست می‌آورند و می‌خوانند، تنها حدود ده - دوازده نفر از میان همه آنها هستند که در ماه و یا سالی یکی دو بار کمک مالی می‌کنند که تاکنون توانسته‌ایم بیداری را انتشار بدهیم. از میان آنها هم تنها شش تن هستند که هر ماهه نیمی از هزینه های بیداری را به طور منظم و ماهیانه پرداخته‌اند که اگر کمک های این شش اسطوره مقاومت نبود ما را مجبور به ادامه کار نمی‌کرد. از این شش نفر یک نفر، ماهی ۴۰۰ دلار، یک نفر ماهی ۲۵۰ دلار، یک نفر ماهی ۱۵۰ دلار، دو نفر ماهی ۱۰۰ دلار و یک تن ماهی ۵۰ دلار که مجموعاً مبلغی حدود یکهزار دلار می‌پردازند بقیه هزینه چاپ بیداری که مبلغی بین یکهزار و دوپست تا یکهزار و پانصد دلار است را باید بقیه آن چند هزار خواننده ما بپردازند و متأسفانه نمی‌پردازند، مدتی است ما کمزیمم ده دلار و بیست دلارهای آنان نیز به پانصد دلار نمی‌رسد. مبلغی همراه به چاپخانه بدهکار شده‌ایم و کردیت کارت (مستول و ناشر بیداری) پُر شده و امکان بیشتر پرداخت با آن هم نیست. هم میهنان گرامی اگر فوری به ما کمک نکنید (بویژه خوانندگانی که هرگز به ما کمک نکرده‌اند و یا سالی یکی دو بار مبلغی فرستاده‌اند) شماره ۵۷ بیداری را نمی‌توانیم به چاپخانه بفرستیم، آیا بیداری که سخن‌های ناگفته از ترس نیاکان مان را با دلیری بیان می‌کند و سخت مورد درخواست جوانان درون ایران است بایستی برای کمبود فقط یکهزار دلار در ماه به خاموشی برود و انتشار نیابد؟ در غیر این صورت همت کنید تا این تنها نشریه خرافه ستیزی کارش به تعطیل نکشد. با سپاس از همه‌ی آنها که با احساس مسئولیت به نشریه خود یاری رسانده و می‌رسانند. لطفاً تا فراموش نکرده اید هم اکنون اقدام فرمایید.

ویرایش چند نادرستی و یک توضیح

- ۱- از بانو آناهیتا زند و دکتر کیومرث زند کرمانی که نامشان در شماره پیش بیداری در برگ ۱۰ نادرست چاپ شده بود پوزش می‌خواهیم.
- ۲- در برگ ۵ شماره پیش، شهر زندگی استاد بهرام استوار «اوکلاهما» آمده بود، در صورتی که ایشان ساکن شهر «اوکلند» کالیفرنیا می‌باشند.
- ۳- به دلیل کمبود جا در این شماره نتوانستیم گفتگوی با آقای حسن فیروزی را ادامه بدهیم. اگر بیداری بعدی چاپ شود این گفتگو را خواهید خواند.

در سن دیاگو برای بدست آوردن بیداری فقط به ساحل بازار در شهر زیبای لاهویا بروید. پیش از رفتن با شماره: 9959-456(858) چک کنید.

Oh.....Muslims

The Muslims are not happy in Egypt. They are not happy in Libya, in Morocco, in Iran, in Iraq, in Yemen, in Somalia, in Afghanistan, in Pakistan, in Syria, in Lebanon, and they are not Happy in any Muslim country.

And, where are they happy?

They are happy in America, in England, in France in Italy, in Germany, in Sweden. They are happy in every country that is not Muslim country. And, who do they blame? Islam? Their leadership? Or themselves?

No, they Blame the countries they are happy in ?

۴۰ شماره از بیداری‌ها را به صورت دو جلد کتاب در آورده‌ایم. که با فروش آنها بیداری را منتشر کنیم. لطفاً سفارش بدهید. به تلفن زیر زنگ بزنید تا کتابها را هرچه زودتر برایتان بفرستیم.

در بیشتر کتابفروشی‌های وست وود لس آنجلس «بیداری» پخش می‌شود. اگر در جایی نداشتند، سری به کلبه کتاب در ۱۵۱۸ وست وود بزنید.

تلفن کلبه کتاب ۶۱۵۱-۴۴۶ (۳۱۰)

تلفن و فکس بیداری (858) 320-0013
bidari2@Hotmail.com www.bidari.org

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

اسامی زیر به لیست امضاء کنندگان جنبش رهایی از اسلام اضافه می‌شود

- ۱- امید امیدوار (برنامه ساز تلویزیون) - ۲- دکتر جوانشیراسدی - ۳- سیما اشکانی - ۴- شاهین پرورنده (استاد دانشگاه) - ۵- مهرانگیز جهانشاهی (نویسنده) - ۶- آناهیتا زند (کوشنده فرهنگی) - ۷- دکتر کیومرث زند کرمانی (کوشنده فرهنگی) - ۸- بهرام سطوتی (ورزشکار) - ۹- ناصر شفیعی (شغل آزاد) - ۱۰- مهندس محمود قربانی - ۱۱- شایان کاویانی (برنامه ساز تلویزیون) - ۱۲- تارا گرایلی - ۱۳- منصور گرایلی (کوشنده سیاسی) - ۱۴- جمشید نوری (هنرمند دوبلور و کوشنده سیاسی) - ۱۵- دکتر شعاع الدین شفا (نویسنده و پژوهشگر) نکته مهم - اگرچه در فراخوان نخستین بیشتر از نخبگان جامعه مانند نویسندگان و پژوهشگران و شاعران و مانند آنها خواسته بودیم به امضا کنندگان فراخوان بپیوندند، ولی اینک از همه مردم ایران با هر رده تحصیلی و شغلی که باشند می‌خواهیم نام خود را به این نام‌های ارجمند و بزرگ بیفزایند، با ما تماس بگیرید تا این کار را انجام دهیم.

امام حسن زبارة که هفتاد زن داشته معصوم است، اما جوان ایرانی که تنها با یک دختر رابطه داشته باشد، می‌شود فاسد، بی‌خدا و ضد دین.

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

U.S.A
San Diego CA 92192
P.O. BOX 22777
BIDARI
بیداری